

ایجاد انگیزه :

خداوند متعال گرچه در پایان راه مسیر جبهه حق و باطل را وقتی به نقطه پایان می رسد کاملاً از هم تفکیک می کند. تمام خوبی های که متعلق به جبهه انبیاء و اولیاء الهی است، یکجا در بهشت محقق می شود و همه بدی ها و صفات رذیله در جهنم جمع می شود. در پایان هیچ ارتباط بین این دو نیست، به این معنا که جهنمی ها هیچ نفوذی در بهشت ندارند، دیگر نمی توانند وسوسه ای انجام دهند ولی قبل از آن بخصوص در دار دنیا یک آمیختگی و اختلاطی بین این دو جبهه وجود دارد که مومن و کافر کنار هم نشسته اند و در این دنیا زندگی می کنند، با هم معاشرت و نشست و برخاست دارند. آنها گاهی تاثیر روی این جبهه می گذارند از همدیگر اثر می پذیرند، فرهنگ و اخلاق می گیرند ولی این ارتباط، ارتباط ماندگاری نیست. خداوند متعال با بیان های مختلفی در قرآن توضیح داده است که این دو جریان از یکدیگر جدا می شوند.

متن و محتوا :

در سوره مبارکه انفال آیه ۳۷ خدای متعال در تعبیری می فرماید: حق و باطل را خداوند اینگونه از یکدیگر جدا می کند «ان الذی کفروا ینفقون اموالهم لیصدوا عن سبیل الله» آنها مال شان را خرج می کنند برای آنکه راه خدا را ببندند و مردم در راه خدا حرکت نکنند؛ چون می دانید انفاق گاهی موجب دعوت به خداوند می شود. ذکاتی که ائمه می دادند، سید شهدا این را مکرر خوانده اند «اشهد ان قد اقم الصلاه و آتیت ذکات» آن ذکاتی که می دهند فقط ذکات مال نیست، هر چه خداوند به واسطه محبت به آنها داده است و آن کسانی که شایسته هستند آن زکات را انفاق می کنند. زکاتی که برای دعوت مردم به سوی خداوند است. در آنجا فقط مسئله پر کردن شکم های گرسنه و پوشاندن پاهای برهنه نیست، انفاق در آنجا یک طور دیگر است که همه را دعوت به خدا می کند. یک عده هم مال شان را انفاق می کنند اما «ینفقون اموالهم لیصدوا عن سبیل الله» که راه خدا را ببندند. فرمود: اینها «فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ» اموال را خرج می کنند و این مال ها روز قیامت باعث حسرت آنهاست. «ثم یغلبون» مغلوب واقع می شوند، فقط اموالشان تلف شده است و حسرت یوم القیامت است «وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ» و تمام آنها با همه تلاشی که می کنند در جهنم محشور می شوند. بعد می فرماید: «لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ» خدای متعال اینگونه خبث و طیب، کافر و مومن، صالح و

فاسد را از یکدیگر جدا می کند. «وَيَجْعَلُ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ» همه خباثت جمع می شود و خدای متعال آنها را در جهنم قرار می دهد «أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» اینها اهل خسارت هستند، افرادی که امکانات داشتند و آن را بر علیه راه خدا خرج کردند و فقط خودشان مسیر خود را به سوی هدایت الهی بستند. خدای متعال همه آنها را در جهنم قرار می دهد. تدبیر و سنت الهی است که جبهه خبیث ها به مقصد نرسند. روایتی را مرحوم فیض در تفسیر نقل کردند که فرمود: آن زمانی که خداوند متعال اراده کرد مومن را خلق کند طینت مومنین و کافرین را با هم آمیخت. «و ما يفعل مومن من سیئتين» بدی که مومن انجام می دهد «فانما هو من عجل ذلک مزاج» آن آمیختگی که پیدا شد مومن هم مبتلا به رفتار بد می شود والا مومن، مومن است. مردم دو دسته اند مومن و کافر، آن کسی که با همه وجود مومن است معنی ندارد که اهل بدی باشد و آن کسی که کافر است معنی ندارد اهل خوبی باشد. نه از کفر خیری ناشی می شود و نه از ایمان بدی ولی خداوند متعال این دو طینت را با هم آمیخته و ممزوج کرده است و نتیجه ممزوج شدن این است که بعضی از افعال بد از مومن سر می زند و بعضی از خوبی ها از کافر. «و کذالک مزج طینتاً کافر» آنجایی که خداوند اراده خلقت کرد طینت آنها را با طینت مومن ممزوج کرد. «فما يفعل کافر من حسنات فانماً هو من عجل ذلک مزاج» این آمیختگی موجب می شود فرهنگ آنها به اینها انتقال پیدا کند، خوبی های اخلاقی و عمل شان منتقل شود. یکی از نکاتی که باید پرداخت این است که چرا خداوند متعال این دو دسته را در دنیا با هم قاطی کرد؟ از اول مسیر خودشان را طی می کردند. نکته اش این است که در معاشرت و اختلاط، در این حشر و نشر آنها به خیر و صلاح برسند. فرمود: «و اذا کان یوم القیامة» وقتی روز قیامت شد، خداوند متعال «ینزول الله من عدوا ناس سنخل مومن» پس آن دشمنی که اهل دشمنی با خدا و اولیاء او بود و مزاج مومنین و آن طینتی که از مومنین ممزوج با کفار شده بود آن را جدا می کند و به مومن بر می گرداند و از مومن هم آلودگی های که از ناحیه جبهه کفر آمده بود جدا می کند و بر می گرداند و نتیجتاً این کار عدل است و هیچ ظلمی به کسی نمی شود؛ چون همه آن بدی ها از اینها و خوبی ها از آنهاست. یک موقع خوبی های مومنین موجب می شود یک کسی مومن شود، خودش هم اگر مومن شد ملحق به جبهه ایمان شد که این ممکن است در این عالم اتفاق بیفتد و الا این تقسیم عدل نیست. خداوند متعال این کار را انجام می دهد و این عین عدل است و می فرماید: ظلمی به شما نکردم، این اعمال خودتان است که به خودتان بر می گردد و این اعمال صالح از طینت مومن است و باید به او برگردد و به او هیچ ظلمی نشده است. مثل این که اگر عطر را با لجن به هم بیامیزد ممکن است یک جا عطر هم بوی لجن و لجن بوی عطر بگیرد ولی بوی عطر برای عطر و بوی لجن برای لجن است. وقتی اینها را جدا کنید هر کدام به موطن اصلی خودش بر می گردد. ایمان و کفر هم اختیاری است ولی اگر کسی در گوهر خودش کافر شد دیگر خیری در او نیست، اگر در گوهر خودش مومن و محب خدا و اولیاء او بود

بدی از او ناشی نمی شود. این بدی ها ناشی از این اختلاط و آمیزش اراده ها با یکدیگر است، لذا وقتی این ارتباط قطع می شود در بهشت هیچ بدی از مومن سر نمی زند. بعد حضرت آیات دیگر را خواندند «الخبیثات للخبیثین و الخبیثون للخبیثات و الطیبات للطیبین و الطیبون للطیبات» هم سنخ ها به هم می رسند بعد می فرماید «اولئک مبرءون مما یقولون لهم مغفرة و رزق کریم» آیه بعدی که حضرت خواندند آیه ۳۷ سوره انفعال خداوند متعال فرمودند: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ * لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» سرانجام بدی ها یک جا جمع می شوند و وارد جهنم می گردند. خوبی ها نیز جمع می شوند و وارد بهشت می گردند. خداوند متعال در سوره مبارکه انعام آیه ۶۵ می فرماید: خداوند متعال قادر است «هو القادر علی یبعث علیکم عذاب من فوقکم او من تحت ارجلکم» خداوند متعال می تواند عذابی برای شما نازل کند از بالای سر شما و از زیر پای شما، در بعضی از روایات آمده است خداوند متعال می تواند عذاب آسمانی بر شما نازل کند، صاعقه بفرستد و امثال این عذاب های آسمانی که بر دشمنان نازل شده است یا از زیر پا عذاب کند؛ یعنی مبتلا به زلزله و خسف زمین شوید و خدای متعال می تواند همان گونه که پیشینیان را عذاب کرد شما را نیز عذاب کند. «او یلبسکم شیعاً و یزین بعضکم بعث بعث» خدای متعال می تواند شما را متفرق و دسته دسته کند تا مقابل هم قرار بگیرید و سختی و رنج از هر یکی به دیگر برسد. در این درگیری بجنگید و تلخی هر یک به دیگری برسد. «انظر کیف نسرف آیات لعلهم یفقهون» آیات را واضح بیان می کنیم تا اینها بفهمند. در ذیل این آیه روایتی است که فرمود: وقتی این آیه نازل شد وجود مبارک نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم وضو گرفتند و نماز خواندند. به خداوند متعال التجاء کردند که اگر امکان دارد این عذاب ها را از امت من بردارد. سه نوع عذابی که در این آیه شریفه آمده است، عذاب آسمانی، عذاب های که ممکن است از زمین و زیر پای انسان باشد و دیگری تفرقه است که در امت پیش بیاید. این تفرقه موجب درگیری ها و تلخی ها و سختی های می شود. خدای متعال فرمودند: آن دو عذاب را من بر می دارم ولی این عذاب سوم برداشتنی نیست. چرا؟ بعد این آیات نازل شد «حسب الناس ان یترک و عن یقول امنا و هم لا یفتنوا» مردم خیال می کنند با گفتن اینکه اهل ایمان هستیم و پیغمبر را قبول داریم، خدا را قبول داریم و در جبهه مومنین هستیم «و هم لا یفتنوا» مورد امتحان و فتنه قرار نمی گیرند! «و فقد فتن الذی من قبلهم» گروه های پیشین را مورد ابتلاء و امتحان قرار دادیم. «فلیعلمن الله الذی صدق و فلیعلمن من کاذبین» خدای متعال باید آنهایی که صادق هستند از آنهایی که کاذب اند آشکار کند. این دو بذر را کنار یکدیگر که می گذارید به نظر می آید هر دو گندم است ولی یکی خراب و دیگری خوب است. وقتی زیر زمین می روند، در شرائط طبیعی رشد قرار می گیرند و باران بر هر دو می بارد، خورشید بر هر دو می تابد یکی گیاه خوبی می شود و دیگری گیاه پر از آفت. خدای متعال آشکار و واضح می کند لذا در روز قیامت «یوم

بارزون» دیگر هیچ پرده ای نیست، همه جاها بی که پوشیده بود آشکار می شود و آن چیزی که در درون انسان است مثل بذری که به فعلیت می رسد معلوم می گردد. روز قیامت وقتی محشور می شوند در سوره مبارکه «عمّ یتسألون» آمده که در چهره های خودشان محشور می شوند. حضرت از خداوند متعال خواستند که این آیه نازل شد «حسب الناس ان یترکه عن یقول آمنا و هم لا یفتنون و لقد فتن الذی من قبلهم» حضرت وقتی این آیه را معنا می کند، می گویند: یعنی وارد کوره می شوید مثل طلایی که وارد کوره می کنند، طلای ناب از غیر ناب معلوم می شود، ناخالصی ها در اثر شدت حرارت جدا می شود. فرمود: ما این کار را می کنیم تا صف ها را جدا نماییم و ناخالصی های مومنین را با فتنه ها و امتحان ها پاک کنیم. لذا در روایت است ذیل همین آیات شبی نبی اکرم در مسجد اعتکاف کرده بود. فردا صبح به امیر المومنین فرمودند: یا علی، دیشب در مسجد اعتکاف کردم و از خدای متعال هزار حاجت برای خود و شما خواستم، همه مستجاب شد ولی یک مطلب پذیرفته نشد و آن اینکه بعد از من امت بر شما اتفاق کنند و تفرقه نشود که خداوند فرمود: این شدنی نیست. مردم به امیر المومنین امتحان می شوند و همین امتحان و کوره است که صف ها را جدا می کند و واقعاً این ها به نبی اکرم مومن نیستند. لذا در ذیل آیات سوره مبارکه عنکبوت آمده است وقتی ماجرا سقیفه تمام شد عباس عموی امیرالمومنین به نزد ایشان آمد و گفت: شما وسط میدان بیایید و ما هم از شما حمایت می کنیم، مردم بیعت با شما می کنند. حضرت فرمود: گمان می کنی بیعت می کنند؟ اینطور نیست، پس این آیات چه می شود «حسب الناس ان یترکوا و ان یقول آمنا» این ها همه ادعای ایمان می کنند «و هم لا یفتنون» این کوره امتحانی است که خدای متعال به پا کرده است. در این امتحان امیرالمومنین با تمام وجود صبر می کند تا این دو تا صف از هم جدا شوند. دوره رجعت و ظهور پیش می آید لذا در نهج البلاغه آمده است که ابوسفیان نزد حضرت آمد و گفت: شما بیایید و ما از شما حمایت می کنیم. حضرت در اوایل نهج البلاغه خطبه چهارم یا پنجم می فرماید: کسی که میوه را قبل از وقت می چیند گویا در زمین دیگری کاشته است او زحمت می کشد و بهره را دیگران می برند. با اقدام امیر المومنین مردم امتحان شدند و در این امتحان خوب و بد، مومن و کافر از هم جدا شدند. آنهایی که پای ایمانشان صادقانه ایستادند و مومن به خدا بودند از آنهایی که کاذبند جدا شدند. حضرت در همان خطبه فرمودند: حوادثی در پیش رو است که اگر به شما بگویم مثل طناب دهر در چاه به خودتان می لرزید. خیال می کنید اگر من در میدان بیایم حق دوباره به مدار خودش بر می گردد، اینطور نیست. خدای متعال با تدبیر و امتحانات سنگین این صف ها را از هم جدا می کند. در جنگ احد بعد از شکست ظاهری سنگینی که برای جبهه حضرت پیش آمد، خیلی ها منفعل شدند. حتی بعضی ها می گفتند: اگر ما بر حق بودیم نباید آنقدر کشته و مجروح می دادیم «لو کان لنا من امر شیء ما قتل لا هنا» جبهه نباید شکست بخورد. خدای متعال سوالات و شبهات آنها را جواب می دهد و این جنگ را توضیح می دهد که برای چه پیش آمده است. گاهی

خدای متعال اینگونه می فرماید: جنگ ها برای این است که صف حق و باطل از یکدیگر جدا شود. در آیه ای آمده که کفار حشرشان، حشر دیگری است و با مومنین محشور نمی شوند. در آیه مبارکه ۱۴۱ و ۱۴۲ می فرماید: «من یرد و لیمحص الله الذین آمنوا و ینقل الکافرین و این یمسسکم قهراً، فقد مس قوم قهراً مثله» اگر شما مجروح می شوید و سختی می بینید قوم مقابل شما هم سختی می بینند. بنابراین خیال نکنید فقط شما لطمه می خورید و آن ها راحت هستند «و تلک ایام نبادل بین الناس» این دولت ها را باید دست به دست کنیم «و لیعلم الله الذین آمنوا» تا مومنین از منافقین معلوم شوند «یتاخذ منکم شهداء» در این درگیری هاست که مقام شهادت و شهود پیدا می کنند. شاهد بر دیگران می شوند و ظهور پیدا می کند «و الله لا یحب الظالمین و لیمحص الله الذین آمنوا». این درگیری ها برای دو هدف است یکی برای معلوم شدن مومنین از کفار، دوم برای تمحیص و خالص شدن است. خدای متعال مومنین را در شرایط سختی قرار می دهد و در همین شرایط سخت است که ناخالصی ها از جبهه مومنین دور می شود، به خلوص محض می رسند و رشد می کنند. همین درگیری ها در دنیای اسلام با جبهه نفاق و کفر، چقدر در تربیت انسان ها موثر بوده و چه نیروهای پاک و خالصی تربیت شدند. در آیه ۱۵۲ یک تعبیر لطیفی به نام سنت های مستمر است که داستان امروز ما است. خداوند می فرماید: «و لقد صدقکم الله وعده، ارتحوا سونهم باذن» تا وقتی با کفار درگیر بودید و استقامت می کردید خدای متعال وعده های خودش را نسبت به شما نقد می کرد و «حتی اذا فشلتم و تنازعتم فی الحق» وقتی به سستی گراییدید خودتان با هم نزاع کردید. یک عده در جبهه حق به دنبال دنیا رفتند، همان هایی که با هم بودند و استقامت کردند و در اثر این استقامت طعم پیروزی را چشیدند. «فشلتم فی امر» استقامت در راه خدا را از دست دادید «و تنازعتم فی امر» و با یکدیگر درگیر شدید و خدای متعال آنچه را که دوست می داشتید از پیروزی به شما نشان داد ولی سست شدید و معصیت کردید. خدای متعال، ابتدای راه از انسان انتظارات ندارد ولی وقتی پیش می رود لطف، کرامت و عنایت خدا را می بیند، گاهی اوقات آنجا ترک اولی را هم نمی پذیرد. بعد از آنکه به شما نشان دادیم با دست می شود غالب شد، شمایی که فکر می کردید مگر می شود مقابل یک رژیم با تمام قدرت ایستاد. خدای متعال به شما نشان داد که با دست خالی هم می شود. امام رضوان الله تعالی علیه می فرمودند: آمریکا هیچ غلطی نمی تواند، بکند. بعضی ها فکر می کنند آمریکا نمی تواند محاصره اقتصادی کند. آمریکا نمی تواند فتنه انگیزی کند اگر شما در مسیر حق استقامت کنید آنها تلاش می کنند و به نفع شما تمام می شود. در این ۱۵ سال اخیر غرب با تمام قوا به منطقه آمد و قصد داشت نقشه منطقه را عوض کند و خاورمیانه جدید طراحی کند. اسم آن را برخورد تمدن ها گذاشت، می خواهد ریشه تمدن را مقابل تمدن خودش کند. جبهه نفاق را در دنیای اسلام بر علیه جبهه حق فعال کرده است، از همه امکانات منطقه ای و جهانی خودش استفاده کرده است ولی ما در این ۱۵ سال مقتدر شدیم یا آمریکا؟ همه می فهمند که ما مقتدرتر

شده ایم و آمریکا ضعیف تر شده است. معنایش این است که آمریکا هیچ غلطی نمی تواند، بکند. اگر انسان پای خدا ایستاد خدا وعده هایش را نقد می کند. خدای متعال معامله نسیه با کسی نمی کند. می فرماید: «و لقد صدقکم الله» وعده تا آنجایی که شما ایستاده بودید. خداوند می فرماید: یک عده مسیرتان را عوض کردید و به طرف دنیا برگشتید، اراده شما به دنیا تعلیق گرفته است «و منکم من یرید آخرت» یک عده در دنیا آخرت را می خواهید، برای دنیا کار نمی کنید. دنیایی که خداوند به کفار داده است همان «زهرت حیات الدنیا» است که خدا به ما فرموده که چشم تان را ببندید «لا تمدن عینیک» امتداد نگاه تان را به دنبال آن شکوفه های دنیایی که ما برای کفار سبز کردیم، ندوزید.

«وَلَا تَمْدَنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ» گروه های مختلفی هستند که به هر کدام چیزی دادیم، جلوه های مختلف دنیا را می بینید امتداد نگاهتان را به آن ندوزید. «زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ» این فتنه و کوره آنهاست، شما هم گرفتار می شوید «وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ» یک رزق های بهتری در این عالم است که اگر چشم تان را به این دوختید از آن رزق ها جا می مانید. آن رزق بهتر، رزق نقد آخرت در همین دنیا است. خدای متعال رزقش فقط آن نیست که به کفار داده است، این چیزی نیست که مومن چشم دلش دنبال آن برود. قوم موسی از دست فرعون نجات پیدا کردند و همین که به پیروزی رسیدند، دیدند یک عده بت می پرستند. گفتند: چه خوب بود از این خداها داشتیم. ما خیال می کنیم اهل این حرف ها نیستیم در حالیکه بت های آنها چوبی بود و بت های ما به وسعت یک تمدن مادی است. در جبهه مومنین خدای متعال کاری می کند که درجات جدا می شود، معلوم می شود آنهایی که نگاهشان به دنیا است و آنهایی که انتهای نگاهشان به سوی خداست. در آیه ۱۷۸ می فرماید: «ما كان الله ليذر المؤمنين على ما أنتم عليه حتى يميز الخبيث من الطيب» خدای متعال رها نمی کند، یک عده حشرشان به طرف جهنم و یک عده به سمت بهشت است. هر کدام نازل بر یک امری است که از طریق فتنه ها و امتحانات سخت اتفاق می افتد، این امتحانات سخت وقتی پیش می آید، این دو امر یا چند امر معلوم می شود. آنهایی که اراده دنیا و آخرت دارند از هم جدا می شوند، آنهایی که صادق و کاذب هستند از یکدیگر جدا می شوند. جبهه باطل تمامیت خواه است؛ یعنی می خواهد همه دستگاه مومنین را تسخیر کند، شیطان به خدای متعال عرضه می دارد «لَأَغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» همه را به راه خود می آوردم و نمی گذارم کسی پشت سر تو بایستد. جبهه باطل در همه ادوار همین طور بوده است. دنبال این است که تمامیت جبهه حق را تسخیر کند. دنبال این هستند که از راه های مختلف به اعماق جبهه حق نفوذ کنند و آن را مسخر خودشان کنند. خدای متعال برای این که جلوی تدبیر آن ها را بگیرد و اختلاف پیش آمده است. قول هایی به خداوند داده اند، یک عده راست و یک عده دروغ می گویند. در قولی که به خدا داده اند، گفتند: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ» در این عالم یک عهده با خداوند بستند و آن عهد تفسیر پیدا می کند. تفسیر آن عهد، همین

درگیری هاست. پس این اختلاف برای این است که بستر آن عهد ها محقق شود. سید الشهداء یک عهدی با خداوند بسته است که به عاشورا تبدیل می شود. وقتی تفسیر بیشتری پیدا کند همه کائنات را پناه می گیرد. خدای متعال اولاً به علم ازلی خودش که نمی خواهد اخذ کند در قرآن مکرراً می فرماید: «لیعلم» از ازل خدای متعال می دانست باید محقق شود، علم فعلی است تا واقع شود و صف حق و باطل از یکدیگر جدا گردد باید آن اسرار درونی آشکار شود. شاید خیلی از صفاتی که داریم آن موقع در اصلا ب بوده است اما این صفات باید بارز شود. اگر از رحم به عالم دنیا نیاییم این صفات آشکار نمی شود، همان صفات است و فقط بارز می شود به تدریج ظهور می کند و به فعلیت می رسد، دائم رزقمان وسیع تر می شود. آن موقع که یک ذره بودیم «لم یکن شیء مسکور» خیلی از خصوصیات ما آنجا بود ولی وقتی رشد می کنیم، به اندازه ای می شویم که در این دنیا می توانیم زندگی کنیم. بعد وارد عالم آخرت می شویم که به لحاظ وسعت خیلی با این عالم متفاوت است. این است که یک مومن «جنت السماوات و الارض» ملک اش به اندازه آسمان و زمین است. تا به بروز و فعلیت نرسیم. بعضی از این نعمت هایی که در بهشت توصیف می شود، آدم گاهی می گوید به چه درد می خورد. اگر زمانی که ذره بودیم و می گفتند: برای شما سفره ای پهن می کنند به اندازه ای که الان سر سفره می نشینم، همسرانی دارند چنین و چنان، آدم در آن عالم **زر** می خندید و می گفت: این همسر به چه درد می خورد ولی وقتی ذره رشد می کند و تبدیل به یک انسان می شود آن وقت ازواج متناسب برایش خلق می کنند. پس دلیل به دنیا آمدن و از این مسیر عبور کردن برای این است که آن ظرفیت هایی که در ما بوده به فعلیت برسد. به فعلیت رسیدن با امتحان و خواست دو طرفه است. «ومن کان یرید حرث الدنیا نؤتہ منها» بنابراین باید اراده مان به فعلیت برسد و متناسب با فعلیت پیدا کردن اراده که یک اراده بسیار گسترده ای است، عالم ما شکل می گیرد. ولی این آمیختگی اگر بخواهد تا آخر بماند معنایش این است که عالم امتحان همیشه تا آخر بماند که این همیشگی نیست. از یک مرزی که می گذرد خلوص حاصل می شود و صف ها جدا می گردد، دیگر نیازی به امتحان و فتنه جدیدی نیست. «فیرکم جمیعا فیجعلها فی جهنم»

گریز و روضه :

السلام علیک یا ابا عبدالله

السلام علی الحسین و علی بن الحسین و علی الولاد الحسین و علی اصحاب الحسین.

بر نی سر حسین به دست سواره ایست

گاهی کند به محمل زینت نظاره ای

سر با کاروان همراهی کرد، کفه اصحابش بود گاهی با آنها حرف می زد گاهی برایشان قرآن می خواند. گاهی نگاه شان می کرد و می فرمود: «لا حول و الله قوه الا بالله» گاهی از گوشه چشم اشک می ریخت.

بر نی سر حسین به دست سواره ایست

گاهی کند به محمل زینت نظاره ای

آنجا نشسته غم زده طفلی سه سه ات

رنگ پریده اش زغم دل اشاره ای

ترسان گرفت دامن عمه دامن زینت که عمه جان

دریایی غم مگر ندارد کناره ای

از آفتاب لاله صفت چهره سوخته

در این مسیر اسارت سایبانی برایشان قرار ندادند تابش آفتاب رنگ صورت ها را تغییر داده بود. تعبیر مرحوم سید بن طاووس است صورت هایشان پوست انداخته بود.

از آفتاب لاله صفت چهره سوخته

داغ دلش که نگو که ندارد شماره ای

نیلی رخس زسیلی و پایش پر آبله

خدا کند این جمله راست نباشد

مجروح گوش او زپی گوش واره ای

از گریه اش کباب دل همرهان او

وقتی زبان می گرفت صدا می زد اب، آتش به جان همه کاروان می انداخت

هر گفته اش زآتش حسرت شراره ای

یا ابا عبدالله

محمل چون تکانش می دهد یاد می کند

از خیمه ای و کودک و گهواره ای

تاب سفر ندارد راه بس دراز

خواند به گریه عمه خود را که چاره ای

اگر یک موقعی گفتند این طفل از شتر افتاده، از قافله جا مانده، در بیابان دویده تعجب نکنید، خسته بودند شب و روز دشمن می تاخت، طفل خوابش می برد و از مرکب فرو می افتد، خیلی در این راه سختی کشیدند. اسارت، زخم زبان

است، تازیانه است، تشنگی است، گرسنگی است، گرما و سرماست حتی در شام مرحوم سید بن طاووس نقل می کند که آن ها را جایی مسکن دادند، شب ها از سرما راحت نبودند و روز ها از گرما امان نداشتند ولی امان از آن لحظه که دم دروازه کوفه در دامن عمه اش سر بابا را بالای نیزه دید. به تعبیر بی بی زینب نزدیک بود قلب دختر آب بشه. دیگر چشم از این سر بر نداشت. گاهی دختر با بابا حرف می زد، گاهی بابا با دختر حرف می زد. برایشان قرآن می خواند. گاهی دختر برای بابا گریه می کرد و گاهی بابا از گوشه چشمش برای دختر اشک می ریخت. نمی دانم چه سری بین این دختر و پدر بود. بعضی گفتند: در لحظه آخر وقتی می خواست خداحافظی کند، این دختر خیلی بی قراری می کرد. یک جمله درگوشش گفت: بابا فراق من و تو طول نمی کشد لذا همیشه منتظر بود که بابا بیاد و دختر را با خودش ببرد. در خرابه شام وقتی بابا آمد، مطمئن شد وعده اش با بابا فرا رسیده است. سر بابا بغل را کرد و صورتش را شروع به بوسیدن کرد. نوازش کردن، در و دل کردن، بابا کی سر و صورتت را به خون خضاب کرده، «من الذی قطع وریده» کی رگ های گردنت را بریده بابا، بابا زود بود من یتیم بشوم «من الذی ایتمنی علی صغر سنی» طول نکشید، دیدند خم شد «فوضع دمائها علی دعم شریح» هر چه در توان داشت هستی اش را در یک بوسه خلاصه کرد. سر یک طرف، دختر یک طرف صلی الله علیک یا ابا عبدالله صلی الله علیک یا ابا عبدالله.